

مقدمه ای بر جامعه پذیری دینی در تفاسیر قرآن

محمد باقر آخوندی - دانشگاه بیرجند (گروه علوم تربیتی)

چکیده:

هدف، بررسی مقدماتی نظر تفاسیر قرآن در خصوص فرایند جامعه پذیری است. لذا سوال اصلی اینست که جامعه پذیری چیست، چگونه اتفاق می افتد و اختیار در آن چقدر موثر است؟ این امر از طریق تحلیل محتوای کیفی تفاسیر قرآن، کدگذاری و طبقه بندی مفاهیم بدست آمده، میسر گردیده است. یافته ها نشان میدهد، جامعه پذیری فرایندی است که اقتضای ذات انسان است و فرد با اختیار خویش از طریق علم و عمل، ارزشها، باورها و... را درونی کرده، بتدریج ذات و حقیقت فرد شکل گرفته، فرد خود آن ارزشها، باورها و هنجارها و... می گردد، به گونه ای که امکان جداسازی او و آنچه درونی کرده، نیست. در این برداشت انسان موجودی دائما در حال «شدن» است که علم و عمل او دائما، عین ذات و شخصیت او را شکل می دهند. نتیجه اینکه هر کس به هر میزان عامل به آیات قرآن گردد و آنها را درونی نماید، به همان میزان دیندار است و جامعه پذیری دینی در او موفق بوده است.

مقدمه:

جامعه پذیری یا اجتماعی شدن از موضوعات محوری است که در جامعه شناسی مباحث فراوان پیرامون آن مطرح گردیده است، اما در عین حال در تعریف و تعیین چارجوب مفهومی و عملیاتی آن اجماع وجود ندارد. امیل دورکیم فرایند جامعه پذیری را آشنایی افراد با عقاید، ارزشها، هنجارها و ویژگی های زندگی اجتماعی می داند که عمدتا اراده و انتخاب در آن تاثیری ندارد (آرون، ریمون، ۱۳۸۷) به نظر او فرایند جامعه پذیری در دونوع جامعه سنتی و مدرن متفاوت و براساس ویژگی های خاص هر جامعه صورت می گیرد. پارسنز فرایند جامعه پذیری را ناشی از ارتباط متقابل و سیبرنتیک خرد شده نظام های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می داند (روشه، گی، ۱۳۸۶) که موجب می شود افراد ارزشها، باورها و هنجارها جامعه را درونی و با خواست آن منطبق

شوند (ریترز، جورج، ۱۳۸۷). براین اساس فرایند جامعه پذیری هم با اراده و انتخاب و هم اجبار اجتماعی همراه است. ماکس وبر جامعه پذیری را فرایند آشناسازی (با قواعد، معیارها و سبک زندگی گروه) و برانگیختن عواطف انسانی و احساس تعلق به گروه، می داند که اراده و انتخاب - بویژه در جوامع مدرن - در آن دخالت دارد (زین آبادی، مرتضی، ۱۳۸۶). جورج زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸) نیز افراد را محصول جامعه می داند. از نظر او جامعه با ایجاد و رشد فردیت و خودمختاری، باعث می شود فرد به هیئت خاص انسانی درآید (کوزر، لوئیس، ۱۳۸۰). براین اساس جامعه پذیری فرایندی ضروری برای بقای جامعه بشری است. چراکه افراد باید با ارزشها، آرمانها و اعتقادات جامعه خویش آشنا باشند (زین آبادی، مرتضی، ۱۳۸۶). چارلز هورتون کولی شکل گیری شخصیت و «خود» را «خودآینه ای» می داند. «خودآینه ای» کولی بدین معنی است که آنچه فرد درونی کرده و بعنوان خود می پذیرد، از دیگران گرفته است. فرد خود را به جای دیگران می گذارد و از دریچه نگاه آنها به خود می نگرد و در نتیجه تصویری که از خود پیدا می کند، در واقع تصویری است که دیگران از او ساخته اند. (ستوده، هدایت الله، ۱۳۸۸). از نظر جورج هربرت مید نیز جامعه پذیری فرایند شکل گیری «خود» و «ذهن» است که چهار عامل، ارتباطات، مبادله، نگرش دینی و تعارض اجتماعی، در آن نقش دارند (رابرستون، یان، ۱۳۷۰). براساس نظر مید جامعه پذیری باعث میشود فرد بتواند انتظارات دیگران از خود را، پیش بینی و برطبق آنها عمل کند. بنابراین در شکل گیری خود و تقویت و پویائی آن، اختیار نقش اساسی دارد. پیتز برگر و توماس لوکمان جامعه پذیری را جریانی می دانند که در آن نسل جدید مطابق با برنامه های جامعه، زندگی کردن را یاد می گیرد. به نظر آن دو همه کسانی که در طول شبانه روز با فرد در کنش متقابلند در صورت تایید هویت او، باعث درونی شد، تقویت و تداوم ارزشهای اجتماعی می شوند (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵). بطور کلی، برخی جامعه شناسان فرایند جامعه پذیری را صرفاً فرایند **یادگیری** ارزشها، باورها، هنجارها و... جامعه توسط نسل جدید میدانند (گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۸: ۴۲؛ کوئن، بروس، ۱۳۸۶: ۷۹؛ مندراس، هانری، ۱۳۶۹: ۸۳ و دیگران). برخی، آن را **انطباق** نسل جدید با ارزشها، هنجارها، باورها و... نسل گذشته میدانند (اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۷۲؛ رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۸: ۳۵۰). برخی دیگر از جامعه شناسان جامعه پذیری را فرایند **انتقال** ارزشها، باورها و همه ویژگیهای اجتماعی نسل گذشته به نسل جدید (اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۷۲: ۱۹۰) و گروه دیگری جامعه پذیری را فرایند **پذیرش نقشهای** اجتماعی توسط نسل جدید، تعریف میکنند (اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۷۲: ۲۵۲ و دیگران). برخی جامعه شناسان جامعه پذیری را غیر ارادی (آرون، ریمون، ۱۳۷۰) و برخی آن را ارادی (اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۷۲ و دیگران) میدانند.

از آنجائی که اسلام دین انسان سازی است و تمام تلاش خویش را جهت رشد و تعالی انسان بکار می بندد، سوال این است که آیا می توان برای این مفهوم مصدایقی روشن در تفاسیر قرآن یافت؟ و اگر جواب مثبت است

معنی دقیق آن چیست و چگونه اتفاق می افتد؟

روش شناسی:

روش تحقیق در این مقاله تحلیل محتوای کیفی پنهان و وگراند تئوری است. تحلیل محتوا از جمله روشهای غیر واکنشی و غیر مداخله ای است که مهمترین کار آن مقوله بندی مفاهیم است و سه ویژگی مهم و اساسی دارد: فراگیری، طرد متقابل و استقلال؛ (صدیق سروستانی، رحمت الله، ۱۳۷۵). تحلیل محتوای کیفی از جمله روشهای تحلیل داده های متنی است که طی شش مرحله: طرح، واحدبندی، نمونه گیری، کدگذاری، استخراج نتایج و مرحله معتبر سازی (فلیک، اووه، ۱۳۸۷: ۳۴۸-۳۴۹) و (کریندوروف، به نقل از ذکائی سعید، ۱۳۸۷). و با سه تکنیک زیر انجام می گیرد. ۱- تکنیک تلخیص ۲- تکنیک تحلیل تفسیری ۳- تکنیک تحلیل ساختاربخش (ساختاربندی صوری، ساختاربندی براساس محتوا، ساختاربندی سنخ شناسانه و ساختاربندی درجه ای (فلیک، اووه، ۱۳۸۷: ۳۴۸-۳۴۹). از سوئی دیگر در روشی که استروس و کوربین پیشنهاد می کنند، اطلاعات متن تجزیه و شکسته میشوند و پس از مفهوم سازی در ترکیبی جدید آرایش پیدا میکنند. در این روش که کدگذاری نظری نام گذاری شده به سه شکل صورت می گیرد که هر سه صورت آن در طول همدیگر قرار دارند (کوربین و استروس، ۱۳۸۷). کدگذاری باز (آزاد): کدگذاری آزاد بخشی از تجزیه و تحلیل است که پس از جزء جزء کردن متن، مفاهیم استخراج و براساس مفاهیم بدست آمده، مقولات مشخص و نام گذاری میشوند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). کدگذاری محوری: بعد از مرحله کدگذاری باز، مقولات بدست آمده پالایش و تفکیک می شوند. درحقیقت کدگذاری محوری، فرآیند مرتبط کردن مقوله های فرعی با مقوله های اصلی است (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۳۵؛ استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۲ و ۱۱۳). کدگذاری انتخابی یا گزینشی: در اینجا کدگذاری محوری در سطحی انتزاعیتر ادامه می یابد و تحلیل از سطح توصیفی فراتر رفته، خط اصلی داستان تشریح میشود. به عبارت دیگر انتخاب مقوله اصلی به طور منظم پیگیری و روابط آن با سایر مقولات مشخص میشود. از سویی دیگر جاهای خالی روابط با مقوله ای که نیاز به گسترش دارد، پر میشود. در این مرحله به مقوله ای که دست یافته اید غنا می بخشید و روابط بین آنها را مشخص می کنید (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). قبل از ذکر یافته های تحقیق به چند نکته آغازین و مهم اشاره می کنیم.

- در این پژوهش آیات شریفه قرآن مستقیماً مبنای تحقیق قرار نگرفته است، بلکه تفسیر راهنما، به دلیل ویژگی های بدیع و منحصر به فردش، اساس کار قرار گرفت و به تناسب هر آیه شریفه، از مباحث تفاسیر مختلف از جمله سه تفسیر گرانسنگ و ارزشمند المیزان، نمونه و مجمع البیان نیز بهره های فراوان گرفته شد.
- در این پژوهش سعی شده آیاتی مورد توجه قرار گیرند که به نوعی به مباحث مربوط به موضوع علم جامعه شناسی یا روانشناسی اجتماعی می پرداختند و یا موضوعاتی را طرح می کنند که آثار و پیامدهای اجتماعی دارند. این پژوهش در حقیقت تحقیقی بین رشته ای است و هیچ گاه سعی نکرده نظریه های علم جامعه شناسی را بر مباحث قرآنی تحمیل کند. بلکه به گونه ای عمل گردید که بدون توجه به تئوریهای جامعه شناسی، مباحث و نتیجه گیری های قرآنی در قالب اصطلاحات جامعه شناسی و به صورت گزاره های

منطقی با محتوای قرآنی ارائه گردد. (مراحل تحلیل محتوای کیفی و مقوله بندی مفاهیم جهت بدست آوردن الگوی مناسب دینداری در تفاسیر قرآن عبارتند از: تشخیص مفاهیم اجتماعی بر اساس نمونه گیری نظری؛ تجزیه و تفکیک مفاهیم؛ معادل سازی مفاهیم تجزیه شده به زبان جامعه شناسی؛ آگریوماتیزه کردن مفاهیم؛ مرحله پنجم: تایید و نظارت مستمر؛ تعیین مقولات محوری و مشخص کردن خط اصلی داستان.

اختیار اساس جامعه پذیری

قبل از بررسی مفهوم جامعه پذیری در تفاسیر قرآن، لازم است توضیحی مختصر پیرامون اختیار انسان ارائه تا مشخص گردد از نظر دین، انسان خود زندگی خویش را می سازد و یا جامعه، او و شخصیتش را، شکل می دهد. برای بررسی این موضوع در تفاسیر قرآن لازم است واژه «عمل» و «فعل» با دقت در آموزه های قرآنی مورد بررسی قرار گیرد. دو واژه «عمل»^۱ و «فعل»^۲ که بارها در قرآن کریم تکرار شده اند، به یک معنی به کار نرفته اند. تفاوت «عمل» و «فعل» در آیات قرآن، به اینست که «عمل» با عقل، اندیشه و اختیار انجام می شود و لذا مقرون به علم و شناخت، می باشد، در حالی که «فعل» اعم از عمل است و می تواند همراه با عقل، اندیشه و اختیار نبوده از روی شناخت انجام نپذیرد. از سوئی دیگر در آیات قرآن «فعل» هم برای انسان بکار رفته و هم برای سایر موجودات؛ در حالی که «عمل» فقط برای انسان به کار رفته است. به عبارت دیگر «عمل» از روی قصد، نیت و اراده انجام می شود در حالی که «فعل» ممکن است با اراده و اختیار صورت نگیرد (قرشی، ۱۳۷۱؛ راغب، ۱۳۷۵). بر این مبنا، سه مبدأ «معرفت»، «میل»، و «اراده»، پایه هایی هستند که «عمل» بر آنها مبتنی است (باقری، ۱۳۸۴). بر این اساس شاید بتوان معنایی که جامعه شناسان برای «کنش» و «کنش اجتماعی» در نظر میگیرند (آرون، ریمون؛ ۱۳۸۷) به «عمل» در تعبیر آیات قرآن نیز تسری داد. تحلیل محتوای کیفی بخشی از تفاسیر آیاتی که به «عمل» می پردازند، نشان میدهد «عمل»، ارادی و لذا سازنده شخصیت و هویت (ذات) انسان شمرده شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱). بنابراین آنچه در سازندگی شخصیت انسان تاثیر دارد رفتاری است که انسان با انتخاب و اراده خویش آنرا انجام دهد. از آنجائی که «فعل» در آیات قرآن برای همه اشیا از جمله انسان بکار رفته و اختیار در آن لحاظ نگردیده (قرشی، ۱۳۷۱؛ راغب، ۱۳۷۵)، هیچگاه سازندگی «عمل» را ندارد. نتیجه تحلیل محتوای کیفی ۸۱ آیه از آیاتی است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به «عمل» و آثار آن می پردازند^۳ چنین

^۱ - «عمل» و مشتقات آن ۳۶۰ مرتبه در ۶۸ سوره و ۳۱۳ آیه قرآن آمده است.

^۲ - «فعل» و مشتقات آن ۱۰۸ مرتبه در ۴۴ سوره و ۱۰۲ آیه قرآن آمده است.

^۳ - ۳۰، نحل؛ ۳۲، نحل؛ ۹۶ و ۹۷، نحل؛ ۱۱۹، نحل؛ ۱ تا ۱۰، مؤمنون؛ ۱۵، هود؛ ۹۱، بقره؛ ۹۲، بقره؛ ۹۳، بقره؛ ۹۴، بقره؛ ۲۵۴، بقره؛ ۲۶۴، بقره؛ ۶۰، نساء؛ ۴۱، روم؛ ۴۲، روم؛ ۴۵، روم؛ ۴، لقمان؛ ۲۱، سبأ؛ ۱۴۶، اعراف؛ ۱۷۹، اعراف؛ ۱۷۱، بقره؛ ۲۲۱، بقره؛ ۲۶۵، بقره؛ ۱۰۱، توبه؛ ۱۱، نور؛ ۳ و ۲۶، نور؛ ۵۱، زمر؛ ۳۹، نور؛ ۱۸، فرقان؛ ۱۰۶، نحل؛ ۷۴، نمل؛ ۳۹، دخان؛ ۲۸، ص؛ ۳، محمد؛ ۹۰، توبه؛ ۹۳، توبه؛ ۹۴، توبه؛ ۵۲، هود؛ ۵۲، هود؛ ۲، تغابن؛ ۲۹، اسراء؛ ۴۰، عنکبوت؛ ۹، روم؛ ۴۱، روم؛ ۱۹، احزاب؛ ۱۹،

دیگر نفس قوه ای است منطبق در جسم که تحت تدبیر الهی «خلق دیگر» شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۳۶۱). گرچه بین نفس و بدن مغایرت های وجود دارد، از جمله اینکه نفس مجرد از ماده است در حالی که بدن مادی است، لکن هر دو به یک وجود واحد، موجودند. گویا آن دو (بدن و نفس) یک چیزاند که دو طرف دارد، یک طرف آن متغیر و زایل شدنی و به منزله فرع است و طرف دیگر باقی و برقرار و به منزله اصل می باشد. براین اساس انسان وحدت شخصیه دارد، ولی در عین حال همواره هم معنوی و هم مادی است؛ هم بدن و هم نفس دارد. به عبارت دیگر بدن او، در همه عوالم مرتبه نازله نفس او است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۵۰۷). به لحاظ اینکه انسان در آموزه های قرآن صاحب اراده و حق انتخاب است و دو ساحت وجودی او نیز نیاز به رشد و تعالی دارند، هرکس خود باید زمینه رشد و تعالی هر دو ساحت وجودی خوش را توأم فراهم کند. اما چون جنس آن دو باهمدیگر متفاوت است، آنچه که مایه رشد و تعالی «بدن» میشود، رشد و تعالی نفس را در پی ندارد (همان منبع). مثلاً غذای مادی که انسان نوش جان میکند، زمینه رشد و تعالی جسم او را فراهم میکنند، اما ممکن است برای «نفس» حتی تاثیر عکس داشته باشد یا حداقل تاثیری نداشته باشد. لذا اگر کسی که تنها به خوردن و خوابیدن اکتفا کند در پایان زندگی فقط حیوانی فریه است و نه بیشتر. درحالی که او برای انسان زیستن چیزی غیر از خوردن و خوابیدن، لازم داشت که فراهم نکرده است. اکنون بحث بعدی اینست که اگر غذای نفس غیر از غذای بدن است، آن چیست و نسبت آن دو باهمدیگر چگونه است؟

علم و عمل شکل دهنده محتوای فرایند جامعه پذیری:

براساس آنچه گذشت دو بعد وجودی انسان تمام شخصیت او را تشکیل می دهند که برای تعالی، رشد و به کمال رسیدن، به دو غذای متفاوت نیاز است. مبتنی بر آیات شریفه قرآن^۷ و تفسیر اندیشمندان اسلامی^۸، انسان با علم و عمل ساخته می شود و از نقص به کمال میرسد. در حقیقت شخصیت انسان محصول علم و عملی است که خود فرد کسب میکند و بتدریج با او، اتحاد وجود برقرار میکنند. علم مشخص و غذای نفس انسان است و عمل مشخص و غذای بدن او است؛ علوم، معارف، دانش ها و شناخت ها غذای نفس اند و با آن اتحاد وجودی برقرار می کنند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱) که در آیات شریفه قرآن نیز به روشنی آمده است.^۹ از سوی دیگر افعال و اعمال انسان بدن او را تشکیل می دهند. قرآن کریم برای بیان عدم وجود ظلم در دادگاه بزرگ الهی در آیه ۵۴ سوره یاسین می فرماید: «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و در آیه شریفه ۷ التحريم می فرماید: «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ

^۷ - یس / ۵۴، هود / ۴۷، انفال / ۵۲، آل عمران / ۳۱، کهف / ۵۰، بقره / ۲۶، مطففین / ۳۷

^۸ - در این زمینه رجوع به آثار علامه حسن زاده بسیار راه گشااست.

^۹ - در آیات، المجادله / ۱۱، آل عمران / ۱۶۳، طه / ۷۵، الفاطر / ۱۱، این نکته به روشنی آمده است.

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و آیه شریفه ۲۸ فصلت می فرماید: «ذَالِكْ جَزَاءُ اُغْدَاءِ اللّهِ النَّارُ». یعنی جزای شما همان اعمال خودتان است، اعمالی که از نیک و بد در این عالم انجام می دهید در آنجا همراه شما خواهد بود (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ج ۱۸ ص ۴۱۵؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۹). به عبارت دیگر «امروز خود اعمالتان را جزای اعمالتان قرار می دهند» (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۴ ج ۱۷ ص ۱۴۸). براساس آیه شریفه ۲۹ الجاثیه^{۱۰} اعمال آدمی همچون کتابی است تکوینی که فرشتگان حافظان اعمال از روی آن نسخه برداری، و عکس برداری می کنند، لذا در آیات دیگر قرآن نیز به جای این تعبیر تعبیر به «کتابت» آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲۱ ص ۲۸۰). همین معنی در آیات شریفه ۳۸ المدثر و ۱۴ الاسراء قابل استفاده است. اعمال انسان بذریه را میماند که مواد صور برزخی را تشکیل می دهند و در عالم دیگر، تبدیل به بدن های اخروی می شوند، «الدنیا مزرعه الآخرة». بر این اساس باطن انسان در دنیا، عین ظاهرش در آخرت می گردد «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، الطارق/۹». و نیز مبتنی بر آیه شریفه ۷۱ سوره مریم^{۱۱}، باطن دنیا، همان جهنم است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱). در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که بر این موضوع دلالت می کند که هر چه انسان در آخرت از بهشت و آنچه در بهشت است یا آتش و آنچه در آتش خواهد بود، همه در خود انسان است و او در اختیار خویش دارد. همه آنچه او در بهشت و یا جهنم خواهد یافت چیزی جز افعال و صور اعمال و آثار و ملکات اعمال خود او نیست. بنابراین تفاوت ابدان انسان به تفاوت ملکات عملی، و تفاوت نفوس به تفاوت ملکات علمی او است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱). بنابراین علم و عمل، دقیقاً و حقیقتاً ذات و شخصیت فرد را شکل داده، همواره محفوظ میمانند و بدلیل اینکه انسان دائماً در حال عمل کردن و آموختن است سازندگی شخصیت او نیز توفیقی نداشته، دائمی است.

ایمان و عمل صالح شکل دهنده محتوای فرایند جامعه پذیری دینی:

براساس آیات شریفه ۲/ جمعه^{۱۲}، ۱۲۹^{۱۳} و ۱۵۱/ بقره^{۱۴}، قرض از ارسال پیامبران دو اصل اصیل «تعلیم» و «تربیت» یا «ایمان» و «عمل صالح» بوده است. ایمان تصدیق و تصدیق علم است و علم، کمال نفس انسان و به

^{۱۰} - هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَسْخِجُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

^{۱۱} - وَإِنْ مِنْكُمْ إِذَا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا (۷۱)

^{۱۲} - هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲)

^{۱۳} - رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

^{۱۴} . كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱)

فعلیت رسیدن آن از طریق تسلیم بودن در برابر ذات الهی است. این دو اصل مهم و اساسی بر اساس منطق قرآن، سازنده انسانند و کمال انسان، با این دو محقق میشود (حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۰). بررسیها نشان می دهد در ۵۱ آیه از آیات شریفه قرآن مجید، بلافاصله بعد از «آمَنُوا» «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده است که نشان از پیوستگی و همراهی آن دو است. برای نمونه آیه شریفه ۱۰ فاطر^{۱۵} ایمان و عمل صالح را دو عامل ساختن انسان میداند، به گونه ای که در این آیه شریفه «الکلم الطیب» که به ایمان تفسیر شده، به وسیله «العمل الصالح» رفعت مقام پیدا میکند. این موضوع نشان میدهد ایمان در قرآن کریم در کنار عمل صالح معنی پیدا می کند. در بسیاری از آیات قرآن^{۱۶-۱۷}، ایمان و عمل صالح به گونه ای در کنار هم واقع شده اند که گویا این دو از همدیگر جدایی ناپذیرند، و مکمل یکدیگرند. زیرا اگر ایمان در اعماق جان نفوذ کند حتما شعاع آن، در اعمال انسان خواهد تابید، و عمل را عمل صالح خواهد کرد. ایمان همچون ریشه و عمل صالح، میوه آن است، وجود میوه شیرین دلیل بر سلامت ریشه است، و وجود ریشه سالم سبب پرورش میوه های مفید (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴). البته ممکن است افراد بی ایمان نیز گاهی عملی انجام دهند که در ظاهر دیگران آنرا عملی صالح پندارند، لکن این پنداشت استمراری نخواهد داشت و «نقاط عطف در زندگی اجتماعی» بر طبق فرایندهای اجتماعی، ماهیت واقعی آنرا بر همگان مشخص میکنند. آنچه عمل صالح را تضمین می کند ایمانی است که در اعماق وجود انسان ریشه دوانده باشد و جزو ذات فرد گردیده باشد (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: ج ۱: ۱۴۲ و العانی، نزار، ۱۳۸۴ و داودی، ۱۳۸۴). همین معنا در تعریفی که مولی الموحدین امیرالمؤمنین از دین فرمود، آمده است: «اسلام عبارت از تسلیم و تسلیم عبارت از یقین است و یقین تصدیق و تصدیق عبارت از اقرار و اقرار «ادا» است و «ادا» عمل است. مؤمن ایمانش از عملش شناخته میشود» (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، ج ۳). در حقیقت امیرالمؤمنین تسلیم بودن را در یقین و یقین را

۱۵ - مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ
السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ (۱۰)

۱۶ - رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱)

۱۷ - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَ
لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

ایمان و نشانه ایمان را عمل می داند. این بدان دلیل است که تنها علم و عمل سازنده شخصیت انسان اند؛ انسان جز علم و عمل خویش، چیز دیگری نیست و آن دو با نفس اتحاد وجود برقرار میکنند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰: ۴۹۳). بلکه حقیقت بالاتر از اتحاد است چرا که وزان آن دو، با نفس، وزان دیوار، سنگ، آجر و گل است؛ که دیوار جز اینها نیست. بر همین اساس، انسان نیز عین علم و عمل خودش میشود (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ج ۲: ۴۹۳). لذا تمام تصورات، برداشتها و حالات انسان، در خواب و بیداری، محصول علم و عمل خود اوست، چرا که انسان زرع، زارع و مزرعه خودش میباشد و نفس با همه مدرکات خود عینیت و یگانگی پیدا میکند^{۱۸} (همان منبع). در آیه ۷۲ سوره احزاب^{۱۹} استعداد و توانایی انسان را که با «علم و عمل

یا ایمان و عمل صالح»، به تعالی و کمال میرسد، به «الْأَمَانَةَ»^{۲۰} تعبیر می فرماید. انسان در مقایسه با کوهها، دشتها، آسمانها و زمین توان و استعداد حمل این امانت را داشت ولی دیگران از حمل آن سر باز زدند، چون توان و استعداد حمل آن را نداشتند (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴: ج ۱۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: ج ۱۷ و دیگران). اما در خصوص نحوه حمل این امانت توسط انسان، براساس آیه ۷۳ همان سوره^{۲۱}، انسان به سه سنخ منافق، مشرک یا کافر و مومن تقسیم می شود. مشرک کسی است که به این امانت پشت کرده و با ایمان و عمل صالح کاری ندارد؛ به همین دلیل هیچ گاه استعداد و تواناییهای الهی او در رسیدن به کمال، شکوفا نمی شود. ولی منافق کسی است که در ظاهر، خویش را حامل امانت الهی، جلوه میدهد لکن در باطن به آن خیانت می کند. بنابراین دو چهره و گاه چند چهره دارد و به راحتی قابل شناسائی نیست. به همین دلیل منافق از مشرک، در این آیه شریفه، بدتر است. اما مومن کسی است که به امانت الهی خیانت

^{۱۸} - در آیات، النجم/۴۰، النازعات/۳۶، السراء/۲۰، الکهف/۱۱۱، الفاطر/۱۱، این نکته به روشنی آمده است.

^{۱۹} - إِنْ أَعْرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)

^{۲۰} - امانت به معنای چیزی است که نزد غیر ودیعه بسپارند، تا او آن را برای سپارنده حفظ کند، و سپس به وی برگرداند، و در آیه مورد بحث امانت عبارت است از چیزی که خدای تعالی آن را به انسان به ودیعه سپرده، تا انسان آن را برای خدا حفظ کند، و سالم و مستقیم نگه بدارد، و سپس به صاحبش یعنی خدای سبحان برگرداند. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص: ۵۲۵).

^{۲۱} - لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

نمی‌کند و با دو بال ایمان و عمل صالح، خویش را (که متشکل از نفس و بدن است) به کمال مورد نظر قرآن نزدیک می‌کند و آن استعدادی که آیه از آن با عنوان «الْأَمَانَةُ» یاد می‌کند، شکوفا مینماید. بنابراین انسان دارای استعداد و قوه ای است که امانت الهی است و تنها از طریق علم و عمل یا ایمان و عمل صالح و با اختیار و اراده ای که دارد بالفعل می‌شود و بالفعل شدن این استعداد درحقیقت همان موفقیت آمیز بودن فرایند جامعه پذیری دینی است، که کمال مورد نظر آیه شریفه نیز می‌باشد. براساس تحلیل محتوای ارائه شده از تفاسیر آیات قرآن مجید، ایمان و عمل صالح دو بعد اساسی دینداریند و انسان دیندار با این دو به کمال می‌رسد. زمانی که انسان بعد نظری دین را در خود درونی کند، نفس او براساس آنها شکل می‌گیرد و ایمان در فرد ظهور خواهد کرد. اگر ایمان شکل گیرد مبتنی برآن، جنبه دوم دینداری، یعنی عمل صالح از فرد بروز می‌کند. گرچه آنگونه که توضیح داده شد، در مفهوم ایمان، وجه تسلیم بودن در برابر اراده الهی نهفته است و به همین خاطر از اعتقاد، باور و ... متمایز میگردد، و از این جهت با عمل صالح رابطه ای تنگاتنگ دارد، لیکن همواره ایمان مقدم بر عمل است، چراکه عمل صالح ثمره و میوه ایمان می‌باشد و ایمان بر باور و علم مقدم است. از این جهت کسی که ایمان دارد، اعتقاد، باور و علم را به طریق اولی دارد، با چیزی هائی اضافه. به همین خاطر ایمان شریف تر از علم و اعتقاد است و زمانی که در فرآیند جامعه پذیری دینی در افراد شکل گیرد (به هر میزان)، بخش عمده ای از فرآیند تکاملی انسان طی شده است. به دلیل پیوستگی ایمان و عمل صالح، اگر ایمان در افراد شکل گیرد به طور قطع عمل صالح ظهور خواهد کرد، و از دیگر سو، عمل صالح نیز تنها از ایمان برمی‌خیزد. البته گاهی در واقعیت و در چشم بیننده، عمل صالح با غیر صالح که یک شکل و قیافه دارند، اشتباه می‌شوند که نقاط عطف و حساس که در زندگی بروز میکنند، زمینه جداسازی آنها را فراهم می‌کنند.

«شدن» حقیقت فرایند جامعه پذیری:

در آیه شریفه ۴۶ سوره هود، خود فرزند حضرت نوح «عمل غیر صالح» نامیده شده است «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ». و در آیات شریفه ۱۶۳ سوره آل عمران^{۲۲}، ۳۹ النجم^{۲۳}، ۳۸ المدثر^{۲۴}، ۳۹ النور^{۲۵}، ۲۶ النبأ^{۲۶}، ۱۹ الزمر^{۲۷}،

^{۲۲} - هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ

^{۲۳} - وَأَنْ لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى

^{۲۴} - كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ

^{۲۵} - وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّئَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹).

۱۰۸ انعام^{۲۸} و ۳۰ الکهف^{۲۹} نیز همین موضوع تصریح شده است. در آیه ۲۹ سوره الجاثیه^{۳۰} خداوند بر این نکته تاکید میکند که «ما فقط اعمال شما را در دنیا استنساخ کرده ایم» و در آیه ۷ و ۸ سوره الزلزال^{۳۱} می فرماید که «هر کس به سنگینی یک ذره هم عمل خیری داشته باشد، خود عمل رادر خودش می بیند و هر کس به سنگینی یک ذره، عملی شر داشته باشد، خود آن عمل را در خودش خواهد دید» (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: ج ۲۷ ص ۲۲۸). این موضوع نشانگر آن است که «علم» و «عمل» حقیقت و شخصیت انسان را شکل میدهد و حقیقت فرد غیر از علم و عمل خودش، چیزی نیست.

پیامبر اکرم ص در روایتی^{۳۲}: خود را شهر حکمت و امیر المؤمنین را «باب» این شهر معرفی فرمودند. از سوئی دیگر ذات اقدس الهی در ابتدای سوره یاسین^{۳۳}، قرآن را «حکیم» می داند «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ». در همان روایت پیامبر خاتم «حکمت» را به بهشت تفسیر فرمودند. بر اساس این روایت و آیه که قرآن حکیم و «حکمت» به بهشت و پیامبر ص به «شهر حکمت»، تفسیر گردیده، میتوان نتیجه گرفت قرآن با پیامبر ص اتحاد وجودی دارد. به عبارت دیگر پیامبر به مرتبه ای از درونی کردن قرآن رسیده که در واقع **خود قرآن شده** است. این موضوع از سایر آیات و روایات نیز قابل استفاده است که علمای اسلامی از آن با این عبارت که: «قرآن صورت کتبی انسان کامل است» یاد کرده اند (حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۸). بنابراین، رسول الله ص، آینه تمام نمای قرآن است، تمام اعمال، تصورات، پنداشتها، تمایلات و... او منطبق با قرآن، بلکه خود قرآن است. به لسان امیر المؤمنین، پیامبر اسلام

۲۶ - جَزَاءُ وَفَاقًا،

۲۷ - أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحَدِّثُ الْأَحْزَرَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.

۲۸ - وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)

۲۹ - إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا .

۳۰ - هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،

۳۱ - فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

۳۲ - عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا فَكَيْفَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَ لَا يَهْتَدِي إِلَيْهَا إِلَّا مِنْ بَابِهَا . (شيخ صدوق ۱۴۰۰ ق: ۳۸۸)

۳۳ - يس (۱) وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲)

«قرآن ناطق» است. به عبارت دیگر او **دین و دیندار** با همدیگر است. همه اعمال، رفتارها، گرایش‌ها، تمایلات و... او آیات قرآن را نشان داده، حکایت میکنند. این تفسیر از آیات الهی نشان می‌دهد که پیامبر اسلام به عنوان انسان کامل در فرایند جامعه پذیری قرآن را به گونه ای درونی کرده که خود، قرآن شده است. و چون او الگو و اسوه انسان است^{۳۴} تا با نگاه به او، در حد استعداد خویش، بخشی از کمالی که او بدست آورده، تحصیل کند، پس همه می‌توانند راهی را که او طی کرده، پیمایند. آنها می‌توانند یک، دو، چند و یا همه آیات الهی را درونی کرده و به عبارتی روش‌تر خود همان آیه یا آیات، گردند. بر این اساس هر کس به هر میزان حکیم (قرآن) باشد، به همان میزان، بهشت است. اگر فرد عامل به آیات الهی شد و آنها را درونی کرد در حقیقت به میزان عاملیت به آن، خود قرآن شده است (حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۸). امیرالمؤمنین نیز در روایتی، درجات بهشت را به عدد آیات قرآن ذکر فرمود^{۳۵}. بنابراین هر کس به میزان درونی کردن آیات الهی، خود بهشت می‌گردد. اما از آنجائی که آیات قرآن ۶۶۶۶ آیه است، آیا درجات بهشت هم همین مقدار است؟ در پاسخ باید گفت قرآن را عوالم متعددی است که یک عالم آن قرآن کتبی است که آنرا روی دست می‌گیریم و قرائت می‌کنیم. اما در حقیقت «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعین بطناً» یک آیه قرآن برای یک شخص روزنه ای است و همان آیه برای دیگری، دروازه ای و برای سومی، جهانی و برای چهارمی جهانهائی؛ تا بینش و قابلیت و قوه هاضمه کسانی که در کنار این سفره نشسته اند چه اندازه باشد. پس همانگونه که خداوند سبحان غیرمتناهی است، آثار و کلمات او و کتاب او نیز غیر متناهی است (حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۸). بر این اساس، در فرایند جامعه پذیری مورد نظر آیات الهی هیچ توقف وجود ندارد و نهایی برای آن قابل تصور نیست. انسان دائماً در حال شدن است. این معنی از جامعه پذیری در هیچ کدام از منابع موجود جامعه شناسی نیامده و مختص نگاه قرآن به انسان است که انسان را موجودی «در حال شدن» میدانند. بنابراین بر اساس آیات الهی، در فرآیند جامعه پذیری باورها، ارزشها، اعتقادات، احساسات و... به گونه ای در فرد درونی می‌شوند که ذات و حقیقت او را تشکیل دهند، بلکه فرد، خود همان عقاید، باورها و ارزشها می‌گردد، در برابر آنها تسلیم شده، ایمان در او شکل می‌گیرد و چنانچه ایمان

^{۳۴} - لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱)

^{۳۵} - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا بَنِيَّ ... عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِمَا فِيهِ وَ لُزُومِ فَرَائِضِهِ وَ شَرَائِعِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ التَّهَجُّدِ بِهِ وَ تِلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ فِي عَهْدِهِ وَ لَوْ خَمْسِينَ آيَةً وَ اعْلَمْ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ أَقْرَأَ وَ ارْقُ فَلَا يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّنَ وَ الصِّدِّيقِينَ أَرْفَعُ دَرَجَةً مِنْ (شيخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۶۲۸، ۲).

شکل گیرد، به تبع آن، عمل صالح، پیامد قطعی آن خواهد بود. لذا فرد در فرایند اجتماعی شدن دائماً در حال شدن است، چرا که او همواره مسئول است و مسئولیت از او برداشته نمی شود. ایمان، عمل صالح را بوجود می آورد و عمل صالح، ایمان را تقویت، گسترش و رفعت مقام می دهد، چرا که خود نتیجه ایمان است. این ایمان، مومن مورد نظر قرآن را بوجود می آورد که ۶۷ مرتبه^{۳۶} آمده است. به عبارت دیگر مومن کسی است که ایمان و عمل صالح داشته باشد و هم او دیندار مورد نظر این مقاله می باشد^{۳۷}. ابعاد دینداری نیز بر همین مبنا تعیین میشوند. به عبارت دیگر در دیدگاه قرآن، دینداری دو بعد علم و عمل یا ایمان و عمل صالح را دارد، چنانکه انسان نیز از دو بعد نفس و بدن تشکیل می شود. در این تعریف از دینداری، دین از دیندار جدا نیست و آن دو رابطه ای کاملاً دوسویه باهم دارند، بلکه این دو یک حقیقت اند و تنها در تحلیل میتوان آن دو را از هم جدا دانست. اگر این تعریف از دینداری را بپذیریم معنای آن اینست که انسان در فرایند جامعه پذیری، دین را به گونه ای درونی می کند که دین ذات و حقیقت او تشکیل میدهد و امکان جداسازی آنچه درونی شده وجود ندارد.

اگر ارزشها، باورها و... در فرایند جامعه پذیری حقیقت انسان را شکل دهند و انسان خود ارزشها، باورها و... درونی شده گردد، امکان جدائی او از آنچه درونی شده است، نیست. چنانچه خواسته باشیم فرد را از آنچه حقیقت او را شکل داده و با آن اتحاد وجودی برقرار کرده، جدا کنیم باید جانش گرفته شود. از نمونه های بسیار جالبی که در قرآن کریم ذکر شده جریان ایمان سحره فرعون است. براساس آیات شریفه ۱۰۷ تا ۱۲۴ سوره اعراف، زمانی که حضرت موسی (ع) فرعون را دعوت به یکتاپرستی نمود و معجزات خویش را ارائه نمود^{۳۸}، درباریان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^{۳۶} - بقره / ۹۱-۹۳-۲۴۷-۲۲۱، آل عمران / ۴۹-۱۷۵-۱۳۹، مائده / ۲۳-۵۷-۱۱۲، انعام / ۱۱۸، اعراف / ۸۵، انفال / ۱، توبه / ۱۳-۱۴-۶۲-۱۰، یونس / ۹۹، هود / ۸۶، النور / ۱۷، الشعراء / ۳-۸-۶۷-۱۰۳-۱۳۹-۱۵۷-۱۷۴-۱۹۰-۱۹۹، سبأ / ۳۱، الصافات / ۲۹، الحديد / ۸، كهف / ۸۰، اعراف / ۷۵، سبأ / ۴۱، الدخان / ۲۵، الممتحنه / ۱۱-۱۰، نساء / ۹۲-۹۳-۹۴-۱۲۴، احزاب / ۳۶-۵۰، الفتح / ۲۵، التحريم / ۵، طه / ۱۱۲-۷۵، السجده / ۱۸، نوح / ۲۸، نحل / ۹۷، الاسراء / ۱۹، انبياء / ۹۴، غافر / ۲۸-۴۰، التغابن / ۲.

^{۳۷} - آنچه گذشت مبتنی بر تحلیل محتوای تفاسیر ۱۷۳ آیه از آیات قرآن است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم این موضوع اشاره داشتند و بخشی از آن پس از کدگذاری و طبقه بندی به صورت گزاره های جامعه شناختی زیر ارائه می شوند (آخوندی و ایازی، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۱).

^{۳۸} - فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (۱۰۷) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّظِيرِ (۱۰۸)

فرعون، اتهام سحر به او زدند^{۳۹} و از فرعون خواستند، سحره کشور را جمع و معجزات موسی را باطل کند^{۴۰}. پس از فراخوانی سحره و مردم، توسط درباریان در میدان اصلی شهر، سحره که به خود و کار خویش اطمینان داشتند، با گرفتن قول پاداشی خوب از فرعون^{۴۱}، دست به کار شده و سحر خویش را ارائه کردند. آنها سحری عظیم آوردند^{۴۲} به گونه ای که نه تنها مردم بلکه خود حضرت موسی را نیز به وحشت انداخت^{۴۳}. اما زمانی که حضرت موسی عصای خویش را بر زمین انداخت، آنقدر عمیق و پایدار ساحران را تحت تاثیر قرار داد که آنها بی اختیار به سجده افتادند و ایمان در قلب آنها وارد و مستقر گردید به گونه ای که هیچ اقدامی نتوانست آنها را از تصمیم خویش بازدارد^{۴۴}. فرعون وقتی استحکام ایمانشان را به خدا مشاهده کرد، تصمیم گرفت دست و پای آنها را به صورت «خلاف» قطع کند^{۴۵}، اما ساحران از درون دچار انقلابی عظیم شده بودند و هیچ اقدامی نمی توانست آنها را از ایمانشان بازدارد^{۴۶}. در این مورد پاسخ ساحران به نفوذ اجتماعی از نوع درونی کردن بود که هیچ تنبیهی نتوانست آنها را از راهشان منصرف کند.

پویائی دائمی جامعه پذیری دینی:

تحلیل محتوای تفاسیر آیات الهی نشان داد^{۴۷}، دینداری از جمله مواردی است که سیالیت فراوانی

^{۳۹} - قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (۱۱۰)

^{۴۰} - قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۱۱۱) يَا تَوَكَّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۱۱۲)

^{۴۱} - وَجَاءَ السَّحْرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۱۱۳) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۱۴)

^{۴۲} - قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (۱۱۶)

^{۴۳} - فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸) طه

^{۴۴} - وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹) وَ أَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ (۱۲۰) قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۱۲۲)

^{۴۵} - قَالَ فِرْعَوْنُ ءَأَمَّنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمْهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴)

^{۴۶} - قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَ مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَأَمَّنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

^{۴۷} - آیه ۱۶ / توبه؛ آیه ۴۷ / توبه؛ آیه ۵۵ / توبه؛ آیه ۲۳ / فاطر؛ آیه ۹۰ / نحل؛ آیه ۵ / فتح؛ آیه ۱۰۳ / کهف؛ آیه ۳۹ / اسراء؛ آیه ۴۱ / اسراء؛ آیه ۲۷ / ابراهیم؛ آیه ۱۰۱ / بقره؛ آیه ۷۲ / آل عمران؛ آیه ۱۰۲ / آل عمران؛ آیه ۹ / مناقفون؛ آیه ۱۳۷ / نساء؛ آیه ۵۴ / مائده؛ آیه ۵۳ / نمل؛ آیه ۶ / تحریم؛ آیه ۸ / تحریم؛ آیه ۹۳ / مائده؛ آیه ۱۰۵ / مائده؛ آیه

دارد (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۴ ج ۹ ص ۴۱۴ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۷ ص ۴۴۹ / طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ ج ۵ ص ۶۰). اگر استحکام نیابد از میان می رود و چنانچه زمینه رشد برای آن فراهم گردد، پویا و در حال شدن است و هیچ گاه حد یقینی برای آن تصور نمی توان کرد. از آنجائی که دینداری با ایمان و عمل صالح بنا میشود، شکل میگیرد و توسعه می یابد، هر زمانی که توفیقی در آن دو باشد، این بنا تضعیف و رو به نابودی میرود. به دلیل همین سیالیت و پویائی همواره در معرض تضعیف و نابودی است و لازم است فرد از دینداری خویش محافظت کند. نگهداشت دینداری چیزی نیست که مخصوص گروهی خاص باشد و همه افراد نیاز به آن دارند. گرچه افراد با ایمان ضعیف تر آسیب پذیرترند لکن افراد با ایمان بالاتر و قوی تر نیز در معرض حوادث و اتفاقات مشکل تری قرار دارند که گذر از آنها نیز سخت تر است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲ ج ۱۷ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲۲ ص ۳۴ / طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۴ ج ۱۸ ص ۳۹۳). البته اگر دینداری از این حوادث سخت به سلامت عبور کند طبق آیات قرآن بر شدت ایمان او افزوده می شود. در این راستا تاریخ مصادیق بسیار روشنی را در اختیار ما قرار می دهد به گونه ای که برخی افراد با ایمان بسیار قوی و با لغزشی کوچک در پایان کار همه دینداری خویش را از کف داده اند. به هر حال آنچه مسلم است چون دینداری پویا و در حال شدن می باشد، همانند نهالی است که دائما احتیاج به مراقبت دارد و اگر از آن غافل شویم ممکن است برایش اتفاقی ناگوار بیافتد. بلکه بالاتر از این، فقط نیاز به حفظ آنچه حاصل شده نیست، بلکه دائما نیاز به تقویت آن است و گرنه بازهم در معرض آسیب از نوعی دیگر قرار میگیرد، که ایستائی ایمان است و خود خطری عمده به شمار می رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۱۳ ص ۱۷۱ / طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۴ ج ۱۴ ص ۱۹۷ / طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ ج ۷ ص ۱۱ / کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶ ج ۵ ص ۴۵۷). به همین دلیل یکی از نشانه های عمده دینداری در آیات قرآن اینست که دینداران همواره نسبت به ایمان خویش نگران و مضطرب است^{۴۸}، گرچه نسبت به زندگی و حوادث پیرامون خویش کاملا آرام و مطمئن است^{۴۹}. همین نگرانی و اضطراب از آینده ایمان، آنها را و می دارد دائما برای تقویت آن تلاش و کوشش کنند و لحظه ای آرام نگیرند. این نکته در بسیاری از آیات الهی مورد اشاره قرار گرفته و در تفاسیر مختلف به آن پرداخته شده است. نکته مهم در پویایی ایمان و اینکه دائما در حال شدن است، اینست که به جز موارد استثنائی که توان وجود ندارد، همواره برای انسان مومن، تکلیف وجود دارد و تحت هیچ شرایطی تکالیف دینی از فرد برداشته نمیشود^{۵۰}. تا زمانی که در فرد استطاعت وجود داشته باشد او به هر مرحله ای از ایمان که رسیده باشد، تکلیف از او ساقط نیست.

۳۵ / ابراهیم؛ آیه ۱۵۰ / انعام؛ آیه ۴ / انفال؛ آیه ۶۶ / انفال ؛ آیه ۱۶ / طه؛ آیه ۱۷۶ / اعراف؛

^{۴۸} - وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) / المعارج

^{۴۹} - الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) / الرعد

- وَ لَوْ تَقَفُّ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (الاسراء) / ۳۶

نتیجه:

آنچه به عنوان نتیجه از برداشت مقدماتی ما از آیات شریفه قرآن بدست می آید این است که در آموزه های این کتاب آسمانی، جامعه پذیری حقیقتی و رای همه آن چیزی است که تا کنون در این موضوع گفته شده است. حتی به طور خاص تر حقیقت مورد نظر قرآن، غیر از نظرات و برداشت ها در مورد تعلیم و تربیت است. قرآن کریم انسان را موجودی دائما در حال شدن می داند که علم و عمل خودش به طور دائم، عین ذات و شخصیت او را شکل می دهند. در واقع فرد غیر از علم و عمل خویش چیزی نیست. این برداشت با تعریف دین در قرآن کاملا مطابق است به گونه ای که انسان مومن مورد نظر قرآن، انسانی است که ایمان و عمل صالح را باهمدیگر در خود دارد، بلکه انسان مومن در حقیقت همان ایمان و عمل صالح است که در طول زندگی دارا شده است. لذا دینداری بر اساس «تسلیم شدن همراه با یقین در برابر اراده الهی و عامل بودن به آیات قرآن»، تعریف می شود و میزان تسلیم بودن در برابر اراده خدا، مراتب دینداری را مشخص می کند. به عبارت دیگر هر کس به هر میزان عامل به آیات قرآن گردد و آنها را درونی نماید، به همان میزان دیندار است و جامعه پذیری دینی در او موفق بوده است.

فهرست منابع

- نجفی خمینی محمد جواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ قمری
- موسوی همدانی سید محمد باقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، نوبت چاپ: پنجم
- مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش، نوبت چاپ اول
- مقنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ هجری قمری
- مدرسی سید محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، دار محیی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ ق، نوبت چاپ: اول
- مجلسی محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، جلد: ۲۳، اسلامیه، تهران
- مترجمان (۱۳۷۷)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش، نوبت چاپ: دوم
- مترجمان (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ش، نوبت چاپ: اول
- کاشانی ملا فتح الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران ۱۳۳۶،

- گرمی حونیری، محمد (۱۴۰۲ق)، التفسیر لکتاب الله المنیر، چاپخانه علمیه، قم، ۱۴۰۲ هجری قمری
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، جامعه شناسی، صبوری منوچهر. تهران. نشر نی
- کوزر. لوئیس (۱۳۷۰) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی". ثلاثی. محمد. انتشارات علمی. تهران.
- قرشی سید علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش، نوبت چاپ سوم
- قرائتی محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران ۱۳۸۳ ش، نوبت چاپ: یازدهم
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر فیض کاشانی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ هجری قمری
- فضل الله سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت ۱۴۱۹ ق، نوبت چاپ دوم
- قائمی نیا. علیرضا (۱۳۷۹) "درآمدی بر منشاء دین". انتشارات معارف. تهران.
- قاسمی، وحید و قربانیان، مهری (۱۳۸۹)، تحلیل تطبیقی مهاجرت در سطح دینداری و اولویت های ارزشی دختران و پسران، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۸۹
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق) تفسیر مفتاح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت،
- ویلم. ژان پل (۱۳۷۷) گواهی، عبدالرحیم، "جامعه شناسی ادیان"، تهران، تیان، ۱۳۷۷.
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷) جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، نشر تیان
- عروسی حویزی عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق، نوبت چاپ: چهارم
- طوسی محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، التیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ شمسی
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۸۷)، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۸۷
- طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش، نوبت چاپ اول
- طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، نوبت چاپ: سوم
- طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق، نوبت چاپ: پنجم
- طالقانی سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش، نوبت چاپ چهار

- صدیق سروستانی (۱۳۷۵)، کاربرد تحلیل محتوی در علوم اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۵.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۸)، تبارشناسی تجربه دینی در مطالعات دینداری، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۶) مآثر آثار، تدوین: صمدی آملی، داوود، الف - لام - میم،
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱) انسان و قرآن، انتشارات قیام، قم، ۱۳۸۱
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۰) عیون مسائل نفس و شرح آن، انتشارات قیام، قم، ۱۳۸۱
- ترجمه تفسیر طبری، مترجمان، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۶ ش، نوبت چاپ: دوم
- بحرانی سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶
- آلوسی سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵
- فلیک (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی
- بلیکی (۱۳۸۷)، طراحی پژوهشهای اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، نشر نی
- استراس و کوربین (۱۳۸۷) اصول روش تحقیق کیفی، ترجمه بیوک محمدی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- صدیق سروستانی رحمت الله (۱۳۶۹)، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، شماره ۱، زمستان ۱۳۶۹، دانشکده ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- آخوندی و ایازی (۱۳۹۰)، مفاهیم اجتماعی در قرآن، جلد اول تاسوم، بوستان کتاب قم، چاپ اول
- امامی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، تجارب الامم، انتشارات سروش، تهران
- استیون، سیدمن (۱۳۸۶)، کشاکش آراء در جامعه شناسی، ترجمه جلیلی، نشرنی
- توسلی، غلام عباس (۱۳۶۹)، نظریه های جامعه شناسی، انتشارات سمت
- اچ ترنر، جان اتان (۱۳۷۱)، نشر فرهنگ، ترجمه لهسایی زاده، شیراز
- دورکیم، امیل (۱۳۷۳)، قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه علیمحمد کاردان انتشارات دانشگاه تهران
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴)، درسهائی در فلسفه علم الاجتماع، نشر نی
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، تفکر نظری در جامعه شناسی، ترجمه مترجمان، نشر سفیر
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی

- آرون، ریمون (۱۳۸۷) مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه پرهام باقر، شرکت سهامی انتشار
- مندراس، هانری (۱۳۶۹)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه پرهام باقر، انتشارات امیرکبیر
- کوئن، بروس (۱۳۸۶)، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات توتیا
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، جامعه شناسی، ترجمه چاوشیان، نشر نی
- روشه، گی (۱۳۷۰)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۰)، زندگی و بزرگان جامعه شناسی، ترجمه ثلاثی، انتشارات علمی
- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۸)، روانشناسی اجتماعی، نشر آوا
- برگر و لوکمان (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریرز محمدی،

